

# فلسفهٔ پرندگان

فیلیپ دوبوآ  
الیز روسو

ترجمهٔ  
کاوه فیض‌اللهی

فرهنگ‌نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۴۰۰

## فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۹	درباره نویسندگان
۲۱	مقدمه
۲۷	۱ پذیرش آسیب‌پذیری مان
۳۳	۲ درسی در برابری
۴۱	۳ پیروی از ضرباهنگ طبیعت
۴۷	۴ بر سر حس جهت‌یابی مان چه آمد؟
۵۵	۵ راستی، خانواده چیست؟
۶۳	۶ شجاعت حقیقی
۶۹	۷ چه ربطی به عشق دارد؟
۷۷	۸ سرشار زیستن زندگی
۸۳	۹ زیبا کردن جهان
۹۱	۱۰ راه‌هایی
۹۷	۱۱ مسأله وفاداری
۱۰۵	۱۲ آیا کنجکاوی پرنده را به کشتن می‌دهد؟
۱۱۱	۱۳ چرا سفر می‌کنیم؟

۱۱۷	بازی قدرت	۱۴
۱۲۳	لذت‌های ساده	۱۵
۱۲۹	هوش چیست؟	۱۶
۱۳۷	فراسوی نیک و بد	۱۷
۱۴۳	آیا باید از سایه خودمان بترسیم؟	۱۸
۱۴۹	لهجه‌ها و غریبگی	۱۹
۱۵۵	عشق‌ورزی	۲۰
۱۶۱	زیبایی چه می‌تواند به ما بگوید؟	۲۱
۱۶۷	آموختن مرگ، آموختن زندگی	۲۲
۱۷۳	پس گفتار	
۱۷۹	پیوست: نام‌نامه پرنندگان	
۱۸۵	نمایه	

روی دیواری یک توکا نشسته، چشم‌هایش سوسو می‌زنند، متقارش زرد درخشان است. با دقت تماشایش کن. از اینکه یک توکاست شاد به نظر نمی‌رسد؟ روی چمن‌ها به این طرف و آن طرف می‌جهد، به دنبال شکار کرم است، و از وجود خویش کاملاً راضی است. کاش ما هم به اندازه این توکا از خودمان و زندگی‌مان راضی بودیم. در آن صورت بی‌تردید بسیار شادتر و خوشنودتر از اکنون بودیم.

در داستان‌ها و افسانه‌ها، پرندگان اغلب حامل دانش، پیام یا فکر جدیدی هستند. موریس مترلینک، نویسنده بلژیکی، در نمایشنامه‌ای با عنوان پرندۀ آبی<sup>۱</sup> از آنها برای نمایش شادی استفاده می‌کند. در منطق الطیر<sup>۲</sup>، که کتاب شعری فارسی از قرون وسطا است، هر پرندۀ نماد وجهی از رفتار انسان است. نویسنده سوئدی، سلما لاگرلوف<sup>۳</sup>، در کتاب ماجراهای شگفت‌انگیز

۱. *The Blue Bird*، در سال ۱۹۰۸. با ترجمۀ عبدالحسین نوشین به فارسی منتشر شده است (امیرکبیر، ۱۳۲۸؛ کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲؛ قطره، ۱۳۸۶).

۲. *The Conference of the Birds*، اثر عطار نیشابوری (۵۲۴-۵۹۹ خورشیدی) که در حدود سال ۵۵۵ خورشیدی به پایان رسید.

۳. Selma Lagerlöf (۱۸۵۸-۱۹۴۰)، نویسنده سوئدی و نخستین زن برنده جایزه نوبل ادبیات (۱۹۰۹).

نیلس<sup>۱</sup>، نشان می‌دهد که غازهای وحشی، قهرمان جوان داستان، نیلس هولگرسون<sup>۲</sup>، را به سفر اکتشافی خیال‌انگیزی می‌برند که او را برای همیشه عوض می‌کند.

آتنا، الاهی یونانی خرد، پرنده‌ای دارد که نماد اوست: جغد کوچک، با چشم‌های طلایی درخشانش. گفته می‌شد که لک‌لک‌ها، همان پرندگان باوقاری که در همه جا پدر و مادرها بسیار دوست‌شان دارند، نوزادان را به خانه‌های مردم می‌آورند. سپس نوبت به کبوتر سفید با شاخهٔ زیتونی به منقار می‌رسد که نماد امید است، و پرستوی چابک که هر سال با بازگشتش نوید فرا رسیدن بهار می‌دهد.

در قرن بیست و یکم چه درس‌هایی هست که پرندگان هنوز می‌توانند به ما بیاموزند؟ امیدواریم در طول این تأملات پرنده‌شناختی کوتاه کشف کنید که این موجودات آسمان چگونه می‌توانند ما را در مسیرهای گوناگون هدایت کنند، و به ما کمک کنند که دربارهٔ زندگی خودمان بیندیشیم، فقط به شرط اینکه برای مشاهدهٔ آنها وقت بگذاریم. شاید به عنوان انسان ادعا کنیم که ما «ارباب جهان» هستیم و بر تارک درخت تکامل جای داریم. اما بسیاری از پژوهش‌های علمی، اجتماعی و رفتاری پرندگان، و نقش دیرینهٔ آنها در نمادپردازی ادبی و اسطوره‌ای، حکایت از آن دارد که آنها می‌توانند آینه‌ای روشنگر پیش روی انسان خردمند بگیرند. چه می‌شود اگر حوصله کنیم و به این بیندیشیم که از تعاملات اجتماعی‌شان، رویکردشان به اغواگری، مهارت‌شان در انجام وظایف والدینی یا حتی طرز حمام کردن‌شان چه می‌توان آموخت؟

پرندگان زندگی عشقی‌شان را چگونه مدیریت می‌کنند؟ آیا به جفت‌شان وفادارند یا روابط عاشقانهٔ پرشمار دارند؟ آرام‌اند یا بی‌قرار؟ چرا بعضی از

۱. *The Wonderful Adventures of Nils*، با عنوان سفر شگرف نیلس هولگرسون با ترجمهٔ قاسم صنعوی به فارسی منتشر شده است (سروش، ۱۳۷۱).

2. Nils Holgersson

آنها مسافرانی اصلاح‌ناپذیرند و بعضی دیگر خانه‌نشین‌هایی جان‌سخت؟ آیا ترجیح می‌دهند آنقدر از بچه‌هایشان مراقبت کنند که کاملاً بالغ شوند یا به محض آنکه بتوانند آنها را به سمت استقلال هدایت می‌کنند؟ چرا قمری‌های نرسیم خودشان را در وظایف خانه‌داری انجام می‌دهند، در حالی که آپچلیک‌های شکیل نربرترپندارهایی افتضاح هستند؟ پرندگان چگونه با تحمل نیروهای طبیعت، باد و باران، و ماندن به انتظار برآمدن ماه و ظهور ستارگان در آسمان شب، روزه‌روز و بی فکر فردا زندگی می‌کنند؟ و آیا حقیقت دارد که وقت مُردن از دیگران فاصله می‌گیرند و پنهان می‌شوند؟ اندیشه‌های ما دربارهٔ این پرسش‌ها مبتنی بر جدیدترین پژوهش‌ها است، اما به شناخت شخصی خودمان از پرندگان نیز اتکا می‌کنیم، شناختی که طی ساعت‌های طولانی مشاهدهٔ آنها در کرانهٔ رودخانه‌ها، جنگل‌های گرمسیری یا در تلماسه‌های بادزفتهٔ بیابان‌های سرتاسر جهان به دست آورده‌ایم. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که چیزهای بسیاری برای یاد گرفتن از این دنیای بال‌دار هست. پرندگان، چالاک و خودجوش، به عنوان استادان هنر زندگی، حرف‌های بسیاری برای گفتن به ما دارند، اگر که به صدایشان گوش کنیم.

پذیرش آسیب‌پذیری مان

گرفتِ زمستانی مرغابی



زندگی پرندگان، درست مانند زندگی خود ما، با انواع گوناگون رویدادهایی شکل می‌گیرند که شبیه مرگ‌های کوچک و نوزایی‌هایی کوچک هستند. یک نمونه‌اش پرریزی<sup>۱</sup> یا تولک رفتن است. ریختن پرهای کهنه به منظور درآوردن پرهای جدیدتر و زیباتر، فرایند سالانه ویرانی و نوسازی است، و می‌تواند دشوار باشد. اگرچه ممکن است تعدادی از موهایمان بریزد و جاهایی از سرمان خلوت شود، اما انسان این مراحل مرتب پرریزی را تجربه نمی‌کند. با این حال، زمان‌هایی هست که ما هم باید پرریزی کنیم، یا دگرگون شویم. در لحظه‌های تعیین‌کننده خاصی در طول زندگی‌مان، مانند دل‌شکستگی، سوگواری، از دست دادن شغل، و رفتن به خانه‌ای نو، ما هم باید به نوعی از نو آغاز کنیم، جامه نو به تن کنیم، یا آرایش موها یا سبک زندگی‌مان را تغییر دهیم. اما چنین اتفاق‌هایی بسیار به ندرت می‌افتند.

اگر قرار باشد با موفقیت از نو زاده شویم، لازم است بدانیم که چگونه بگذاریم چیزی درون ما بمیرد. این همان کاری است که پرنده، وقتی پروبال کهنه‌اش را می‌دهد و به جایش پرهای تازه‌ای می‌گیرد که از سلامت می‌درخشند، انجام می‌دهد. برای پرنده این امری حیاتی است: اگر پروبالش

## 1. Moulting



در وضعیتی بی‌نقص نباشد نمی‌تواند پرواز کند. و در مورد ما، اگرچه ممکن است به این اندازه واضح نباشد، اما همین وضعیت صدق می‌کند: اگر نتوانیم خودمان را از گذشته جدا کنیم، نمی‌توانیم به جلو حرکت کنیم. برای پرندگان، دورهٔ پرریزی زمان آسیب‌پذیری است. بعضی پرندگان پرریخته، از جمله تعدادی از گونه‌های مرغابی، موقتاً قادر به پرواز نیستند. به اصطلاح گفته می‌شود که در وضعیت پروبال گرفت<sup>۱</sup> قرار دارند، عبارتی دلفریب برای توصیف محدودیت در زمانی که پرند به انتظار می‌ماند تا پره‌های لازم برای پرواز که ریخته‌اند از نو برویند. پرند می‌داند که آسیب‌پذیر است و بنابراین سرش را در لاک خودش فرو می‌برد و بی‌سروصدا زندگی می‌کند. در این دوره در هیچ فعالیت مهمی شرکت نمی‌کند. صبوری پیشه می‌کند. به انتظار می‌ماند تا نوزایی اتفاق بیفتد تا بتواند تمام نیرو و زیبایی گذشته‌اش را بازپس بگیرد.

گاهی ما نیز باید همین کار را بکنیم.

در جامعه‌ای که بی‌وقفه ما را وادار به انجام کار می‌کند، فراموش کرده‌ایم که چگونه وقتی احساس آسیب‌پذیری می‌کنیم خودمان را وارد مرحلهٔ گرفت کنیم، و حوصله کنیم تا زمان لازم برای تجدید انرژی و قوا سپری شود. وقتی در اندوه از دست دادن کسی سوگوار می‌شویم، به ما می‌گویند که «زندگی ادامه دارد». پس از آنکه دل‌مان می‌شکند، می‌گویند «در این دریا ماهی‌های دیگر فراوان است»، یا وقتی حیوان خانگی‌مان می‌میرد، می‌گویند «حُب، یک حیوان که بیشتر نبود». زندگی می‌کوشد ما را به پیش براند، انگار که هیچ حقی برای عقب‌نشینی به خودمان و اندوهگین بودن نداریم، برای سوگواری، برای این واقعیت که پس از رفتن کسی دیگر زندگی‌مان مثل قبل نمی‌شود، یا حیوانی که دوستش داشتیم دیگر هرگز باز نخواهد

۱. Eclipse، به هر نوع گرفتگی و افتادن سایهٔ یک جسم آسمانی روی دیگری، مانند خورشیدگرفتگی یا ماه‌گرفتگی، گفته می‌شود. با این حال، کلمهٔ «گرفت» به معنای انتزاعی آن نیز به کار رفته، چنانکه در فیه‌مافیه آمده «بر اندیشه گرفت نیست، و درون عالم آزادی است.»

گشت. درست است که زندگی لذت‌های دیگری به همراه خواهد داشت، با کسان دیگری آشنا خواهیم شد، اما چرا عمق خسارتی که دیده‌ایم را نپذیریم؟ در زندگی مدرن ما انسان‌ها، به‌ندرت فرصت لازم برای بهبودی از اندوه به ما داده می‌شود، برای پرستاری از زخم‌هایمان و گذار از دگرگونی که برای بازگشت به جهان لازم است.

پس آیا تعجبی دارد که دیگر نمی‌دانیم چگونه باید پرواز کرد، پس از آنکه این همه بال‌هایمان چیده شده‌اند؟ بگذریم از دفعات بسیاری که خودمان بال‌هایمان را چیده‌ایم.

بیایید به خودمان فرصت پرریزی بدهیم. بیایید برای این دوره‌های مهم و خاموش زندگی‌مان پروبال گرفت‌مان را به تن کنیم. قوی‌تر و زیباتر از همیشه ظهور خواهیم کرد، و به سبکی پر.